تعاضد قرائن و تأثیر امارات و قرائن غیرمعتبره

شاگرد: پس جمع‌بندی این مطلب در مبسوط این می‌شود که آن اماره باید اماره‌ای باشد که ولو در خصوص مقام غیر معتبر باشد اما اماره ای نباشد که شارع آن را کالمعدوم حساب کرده باشد. یعنی مثال قیاس نباشد که شارع گفته باشد، که مفسده خاصی داشته باشد.

استاد: بله، این فرمایش شما همانی است که من عرض کردم اگر خلاف به این صورت بشود، آثارش کمکم خودش را نشان می‌دهد. الآن رسم است که می‌گویی‌م وقتی چیزی معتبر نیست، مساوی با صفر است. من می‌خواهم عرض کنم که این اختلاف و این مطالبی که این بزرگواران فرمودند، به این معنا است که می‌گویند در اینجا با اینکه حجت بالفعل ندارد اما این جور نیست که صفر باشد. در یک فضایی یک چیزی می‌تواند حجت بالفعل نداشته باشد؛ شهر مبارک را با حجت معتبره برای مکلف نیاورد اما چون صفر نبوده، آثار داشته باشد. یعنی برای کسی که فعلاً نیت شهر رمضان کرده بگوییم مجزی است. خب پس استصحاب صوم و «افطر» چه می‌شود؟ استصحاب چه شد؟ الآن او استصحاب نکرده، شما می‌گویی‌دی کارش خوب است؟ اینها مطالبی است که می‌خواهم بعداً عرض کنم. فعلاً زمینه ذهنی آن فراهم شود و روی آن تأمل کنید. یک آثار خوبی بر این بار می‌شود. قبلاً هم عرض کرده بودم.

الآن هم می‌گویند در فقه سبک ریاضی پیش برویم؟ یا سبک تشابک شواهد؟ تجمیع ظنون می گویند یا تراکم ظنون می‌گویند. اینکه کدام واژه‌ای بهتر است را نمی‌دانم. به نظرم تشابک شواهد یا تعاضد قرائن، تعبیر بهتری است. عضد بازو است. گاهی شما با یک عضد نمی‌توانید چیزی را بردارید. باب تفاعل و تعاضد به این معنا است که دو عضد را به کار می‌گیری‌د، چیزی را که با یک عضد نمی‌توانستید بردارید، با دو عضد برمی‌دارید. عبارتی بود که از مرحوم آقای خوئی خواندم؛ فرمودند وقتی حجت نیست دیگر هیچ است. همان جا یک بار دیگر عرض کرده بودم. این جور نیست که وقتی می‌گویی‌م چیزی حجت نیست، صفر باشد. صریحاً گفتند. گفتند ما از حرف‌های صاحب جواهر هم نمی ترسی‌م؛ وقتی که صفر است، دیگر صفر است ولو هرچه هم می‌خواهد جمع شود. درحالی‌که به این صورت نیست. ما در فقه حتماً مواردی داریم که با تعاضد قرائن جلو می‌رود. یعنی دو قرینه هست، به تنهایی کافی نیستند اما تعاضد دارند. درست مثل این‌که ما با یک دست نمی‌توانیم برداریم و با دست دیگر هم نمی‌توانیم برداریم و قطعاً صفر است، اما وقتی هر دو با هم شد، همه عرف عقلاء می‌بینند که با دو تا شدن، تعاضد، می‌تواند کارساز باشد. تشابک هم همین است. همه مثال‌های آن‌ها است.

شاگرد: چرا می‌فرمایی‌د تعبیر تعاضد از تراکم ظنون بهتر است؟

استاد: تراکم روی هم گذاشتن است. به صرف روی هم گذاشتن کاری انجام نمی‌شود. «فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ[1]». شما ده کتاب را روی هم می‌چینی‌د. این رکام است. «رکب» و «رکم» در اشتقاق کبیر هم معنا هستند. رکام سوار شدن چیزی روی چیز دیگر است. سوار شدن غیر از این

است که هر دو پیچ و مهره شوند. پیچ و مهره شدن خیلی متفاوت است. شما میتوانید دو پیچ را روی هم بگذارید. ده مهره را میتوانید روی هم بگذارید. این رکام میشود. اما هرگز پیچ و مهره نمی شوند. یعنی تشابک نکردهاند. شبکه چیست؟ نخهایی که همینطور نمیتوانید با آنها ماهی بگیرید..؛ همینطور ده نخ را روی هم بگذارید اما باز نمیتوانید ماهی بگیرید. اما آنها را شبکه می کنید و طور درست میکنید. شبکه متناسب با این است که اینها با هم دست به دست هم بدهند و کار انجام بدهند. آن وقت نهنگ را هم میگیرید، با همان نخهای باریکی که هیچ کاری از آنها برنمی آید. تعاضد هم همین است. از باب تفاعل عرض میکنم. عضد یک بازو است. خودتان امتحان میکنید و میبینید نمیتوانم با یک دست بردارم. با دست دیگر هم نمیتوانم بردارم. اما وقتی دو دست را زیر آن میبرم میبینم که میتوانم بر دارم. تعاضدا؛ تشارک در عضد است. ولی تعبیر تارکم و تجمیع دقیقاً این مفاد را ندارد. ولو منظور درست است و من حرفی ندارم.

فعلاً اینها را عرض کردم برای بعد. سؤال من این است این اختلافی که شیخ فرمودند را شما با قسمت اول جواهر یکی میبینید یا نه؟

---

[1] الانفال۳۷

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 13:07:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 13:08:18 توسط ... .